

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# جامعہ شناسی متعالیہ

ہستی شناسی حیات های اجتماعی  
بر مبنای فلسفہ و عرفان اسلامی

جلد اول

ابراہیم خانی

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)  
تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت  
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲  
صندوق پستی ۱۴۶۵۵-۱۵۹  
E-mail: isu.press@yahoo.com  
فروشگاه اینترنتی: www.ketabesadiq.ir



دانشگاه امام صادق



جامعه‌شناسی متعالیه: هستی‌شناسی حیات‌های اجتماعی بر مبنای فلسفه و عرفان اسلامی ■ تألیف: ابراهیم خانی  
به اهتمام مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع) ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) - مرکز رشد  
چاپ اول: ۱۳۹۵ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: پرتو ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۱۲-۳

قیمت: ۱۸۰/۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: خانی، ابراهیم، ۱۳۶۷-  
عنوان و نام پدیدآور: جامعه‌شناسی متعالیه: هستی‌شناسی حیات‌های  
اجتماعی بر مبنای فلسفه و عرفان اسلامی / تألیف: ابراهیم خانی؛ به اهتمام  
مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع).  
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ج: ۱؛ ۳۱۷ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۱۲-۳  
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)، مرکز رشد  
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۱۵۸۱۹



تقدیر بی حضرت ابا الحسن علاء بن موسیٰ الرضا علیہ آلاف تحیّ و  
الثناء عالم آل محمد صلوات اللہ علیہم اجمعین

به امید آن که به کرمشان سلیمان وار، ران ملخی راز موری پذیرند و از دریای  
بی پایان علومشان، سیر اجمان نمایند که:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزْجَبَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ  
وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ





# فهرست مطالب

سخن مرکز رشد | ۱۵

مقدمه | ۱۹

۱. چپستی و معنای «جامعه‌شناسی متعالیه» | ۱۹
۲. نسبت جامعه‌شناسی متعالیه با سایر مکاتب جامعه‌شناسی | ۲۶
۳. جامعه‌شناسی متعالیه در تراز و افق اندیشه امام خمینی رحمه‌الله | ۳۰
۴. اشارات انسان‌شناسی قرآنی در جامعه‌شناسی متعالیه | ۳۲
۵. نسبت فلسفه و عرفان اسلامی در این پژوهش | ۳۳

## فصل اول: انسان‌شناسی توحیدی مبنای جامعه‌شناسی متعالیه | ۳۹

۱.۱. مقدمه | ۴۱

- ۲.۱. ماجرای هبوط انسان: حلقه اتصال انسان ایدئال با انسان متعارف | ۴۲
- ۳.۱. تبلور حقیقت و مراحل خلقت انسان در ماجرای هبوط حضرت آدم علیه السلام | ۴۴
- ۴.۱. ماجرای تعلیم اسماء به حضرت آدم علیه السلام و نسبت آن با مقام خلافت انسان | ۴۵
- ۵.۱. همخوانی نگاه عرفان اسلامی به حقیقت انسان با ماجرای تعلیم اسماء الهی | ۴۷
- ۶.۱. نسبت خلافت ارضی انسان با مقام خلافت مطلق الهی | ۵۰
- ۷.۱. نسبت تمامی انسان‌ها با ماجرای تعلیم اسماء الهی | ۵۵
- ۸.۱. تبیین فطرت الله و هماهنگی آن با ماجرای تعلیم اسماء | ۵۶

- ❁ ۹،۱. حقیقت شجره‌ی ممنوعه و علت فریب خوردن حضرت آدم (علیه السلام) توسط ابلیس | ۵۹
- ❁ ۱۰،۱. عهد میثاق و نسبت فراموشی آن با هبوط به حیات زمینی | ۶۲
- ❁ ۱۱،۱. هبوط دوم و نسبت آن با حیات اجتماعی | ۶۴
- ❁ ۱۳،۱. هبوط سلامی و هبوط غیرسلامی | ۶۷
- ❁ ۱۴،۱. الحیاة الدنیا حاصل حیات اجتماعی در بستر هبوط غیرسلامی | ۶۸
- ❁ ۱۵،۱. تدریجی بودن مراحل هبوط در فرد و اجتماع انسانی | ۶۹
- ❁ ۱،۱۵،۱. مراحل تدریجی هبوط در فرد انسان ها | ۷۰
- ❁ ۲،۱۵،۱. مراحل تدریجی هبوط در بستر حیات اجتماعی | ۷۲
- ❁ ۱۶،۱. حیات اجتماعی مقدمه فعلیت و ظهور تامّ مقام خلافت الهی انسان | ۷۴
- ❁ ۱۷،۱. حیات اجتماعی برآمده از هبوط سلامی: محل ظهور تفصیلی مقامات انسان کامل | ۷۶

## فصل دوم: هستی‌شناسی کارکرد اعتباریات در ساختار حیات

### اجتماعی | ۷۹

- ❁ ۱،۲. مقدمه: حیات ارضی بستر ظهور تفصیلی اراده‌ها | ۸۱
- ❁ ۲،۲. تبیین فلسفی-عرفانی کارکرد اعتباریات در فعلیت بخشیدن به تعینات مختلف | ۸۱
- ❁ ۳،۲. هستی‌شناسی حداقلی و حداکثری اعتباریات | ۸۸
- ❁ ۴،۲. اعدادی بودن نقش اعتباریات و عدم منافات این نقش با نگاه توحیدی | ۹۲
- ❁ ۵،۲. ضرورت تحقق حیات اجتماعی برای کارآمدی نظام اعتبارات | ۹۴
- ❁ ۶،۲. اعتبارات اجتماعی تصنع روابط حقیقی عالم | ۹۵
- ❁ ۷،۲. اجتماع، اعتباری در قبال حقایق عالم | ۹۷
- ❁ ۸،۲. نسبت اعتباریت اجتماع با ساختار لغوی اجتماع | ۹۸
- ❁ ۹،۲. تفکیک میان اعتبارات ریشه‌ای و اغراض ریشه‌ای در شناخت هویت‌های اجتماعی | ۹۹
- ❁ ۱۰،۲. رابطه طولی اراده‌ها و اعتبارات ناشی از آن در بستر حیات اجتماعی | ۱۰۰
- ❁ ۱۱،۲. تقلید و الگو برداری لازمه اعتبارات حیات اجتماعی | ۱۰۱
- ❁ ۱۲،۲. نسبت کلی حیات اجتماعی با خودآگاهی | ۱۰۳



۱۳,۲ ❁ عدم کفایت تنظیم مناسب اعتبارات فردی و اجتماعی در دستیابی به غایات فردی و اجتماعی|۱۰۶

۱۴,۲ ❁ روش دو بعدی جامعه‌شناسی متعالیه در هستی‌شناسی جوامع مختلف|۱۰۹

۱۵,۲ ❁ تلازم نظام اعتباریات با عبودیت و شریعت|۱۱۰

۱,۱۵,۲ . نسبت دین اسلام با فطرت الله|۱۱۱

۲,۱۵,۲ . حنیف بودن دین اسلام و نسبت آن با فطرت الله|۱۱۲

۳,۱۵,۲ . تعیین‌های مختلف حیات‌های اجتماعی مستعد ظهور اله حقیقی و یا الهه‌های دروغین|۱۱۳

۴,۱۵,۲ . ظهور ولایت حق و ولایت طاغوت در بستر تاریخ حیات‌های اجتماعی|۱۱۵

## فصل سوم: تبیین فلسفی هویت اصیل حیات‌های اجتماعی|۱۱۷

۱,۳ ❁ مقدمه|۱۱۹

۲,۳ ❁ مبانی فلسفی مورد نیاز برای تبیین ابعاد اصیل جامعه|۱۲۰

۱,۲,۳ . اصالت وجود|۱۲۱

۲,۲,۳ . نحوه‌ی تفریع کلیت سعی بر اصالت وجود|۱۲۳

۳,۲,۳ . اتحاد عاقل و معقول|۱۲۵

۳,۳ ❁ تبیین اصالت وجود جامعه|۱۲۶

۱,۳,۳ . عدم اختصاص برهان فلسفی به جوامع توحیدی|۱۲۷

۲,۳,۳ . نقش کلیت سعی در هستی‌شناسی فرهنگ|۱۲۹

۴,۳ ❁ تبیین مقام وحدت و کثرت فرهنگ بر اساس مقام وحدت و کثرت نفس|۱۳۲

## فصل چهارم: تبیین عرفانی هویت اصیل حیات‌های اجتماع|۱۳۹

۱,۴ ❁ مقدمه|۱۴۱

۲,۴ ❁ تبیین تمایز ادوار تاریخی بر اساس اسماء الهی|۱۴۲

۳,۴ ❁ انحصار ظهور برخی از اسماء الهی در حیات‌های اجتماعی|۱۴۳

۱,۳,۴ . عین ثابته باطن حیات اجتماعی|۱۴۳

۴,۴ ❁ نسبت ارواح کلیه با ارواح جزئی و نقش آن در اثبات حیثیت وجودی اجتماع|۱۴۴

۵,۴ ❁ محوریت معرفت انفسی در تحقق و تبیین اتحاد وجودی حیات‌های اجتماعی|۱۴۵

۱,۵,۴ . مقدمه|۱۴۵

- ۲,۵,۴ . عوالم انسانی عرضی و طولی|۱۴۶
- ۳,۵,۴ . دامنه‌ی معرفت انفسی امامان حق و کفر: مداراتحاد وجودی جوامع حق و باطل|۱۴۸
- ۴,۵,۴ . همخوانی معنای «تشیع» در مکتب امامیه با تبیین عرفانی از نسبت امام و امت|۱۴۹
- ۵,۵,۴ . شناخت تعین وجودی یک اجتماع از طریق شناخت تعین وجودی رهبران|۱۵۰
- ❁ ۶,۴ . تأثیر روح کلی حاکم بر اجتماع در تشدید آثار وجودی اجتماع|۱۵۱
- ۱,۶,۴ . تحقق عبادات جمعی و آثار تصاعدی آن|۱۵۲
- ❁ ۷,۴ . اعداد اعتبارات در تذکر و توجه به دارایی‌های وجودی|۱۵۳
- ❁ ۸,۴ . اعتباری بودن عوالم مادون در قیاس با اراده‌های کلان عالم‌آفرین|۱۵۶

## فصل پنجم: تبیین فلسفی هویت تمدن | ۱۵۹

- ❁ ۱,۵ . مقدمه|۱۶۱
- ❁ ۲,۵ . نحوه‌ی وجود اعتبارات بعد از تحقق غایت آن‌ها|۱۶۲
- ۱,۲,۵ . تبدیل اعتباریات به اموری ضروری و حقیقی|۱۶۴
- ❁ ۳,۵ . جایگاه محوری اختیار در جامعه‌شناسی متعالیه|۱۶۵
- ❁ ۴,۵ . نسبت سه‌گانه‌ی اختیار، خودآگاهی و لایه‌های وجودی انسان|۱۶۸
- ❁ ۵,۵ . تبیین فلسفی حقیقت تمدن|۱۷۱
- ۱,۵,۵ . برهانی بر برتریت مطلق تمدن ایدئال اسلامی|۱۷۳

## فصل ششم: تبیین هستی‌شناسانه احکام عمومی حیات‌های اجتماعی | ۱۷۷

- ❁ ۱,۶ . مقدمه|۱۷۹
- ❁ ۲,۶ . نقش نظام ماده و صورت در تبیین دو بعد مادی و فرامادی موجودات ارضی|۱۸۰
- ❁ ۳,۶ . ظهور صور به تناسب ماده‌ی مستعد آن|۱۸۲
- ۱,۳,۶ . بحث تطبیقی در مورد جامعه|۱۸۲
- ۲,۳,۶ . طرح یک شبهه و پاسخ به آن|۱۸۳
- ❁ ۴,۶ . نحوه‌ی اتحاد ماده و صورت|۱۸۳
- ۱,۴,۶ . بحث تطبیقی در مورد جامعه|۱۸۴
- ❁ ۵,۶ . شیئیت شیء به صورت آنست|۱۸۶
- ۱,۵,۶ . بحث تطبیقی در مورد اجتماع|۱۸۷

- ۶,۶. حیات نفسانی و تدبیر صورت نسبت به ماده|۱۸۸
- ۱,۶,۶. بحث تطبیقی در مورد جامعه|۱۸۹
- ۲,۶,۶. طرح یک شبهه و پاسخ آن|۱۹۰
- ۷,۶. انقلاب در ذات و تحولات اجتماعی|۱۹۱
- ۸,۶. نحوه‌ی حدوث حیات اجتماعی و مقایسه آن با حدوث نفس|۱۹۲
- ۱,۸,۶. بحث تطبیقی در مورد اجتماع: الاجتماع الحقیقی، اعتباریة الحدوث و حقیقیة البقاء|۱۹۴
- ۲,۸,۶. تفاوت بنیادین حیات‌های اجتماعی از همان بدو شکل‌گیری|۱۹۵
- ۹,۶. عدم منافات ذات‌گرایی در حیات اجتماعی با اختیار و اراده‌ی افراد اجتماع|۱۹۷
- ۱۰,۶. تحقق انواع طولی و عرضی برای حیات‌های اجتماعی|۱۹۹
- ۱۱,۶. بررسی حیات نباتی و حیوانی جوامع به عنوان وجه مشترک حیات‌های اجتماعی|۲۰۱
- ۱۲,۶. ابعاد جمادی اجتماع|۲۰۲
- ۱۳,۶. حیات نباتی اجتماع|۲۰۴
- ۱,۱۳,۶. فراتر بودن نظام اجتماعی از یک ترکیب صناعی|۲۰۵
- ۱۴,۶. حیات حیوانی اجتماع|۲۰۶
- ۱,۱۴,۶. حاکمیت وهم بر حیات حیوانی|۲۰۸
- ۲,۱۴,۶. بحث تطبیقی در مورد اجتماع|۲۰۹
- ۳,۱۴,۶. تنوع ترکیبی ساحت حیوانی حیات‌های اجتماعی|۲۱۱
- ۴,۱۴,۶. مقایسه و ارزیابی تقسیم‌بندی فارابی از حیات‌های اجتماعی|۲۱۲
- ۱۵,۶. تفاوت بدن عنصری و بدن برزخی و مقایسه‌ی آن با حیات اجتماعی|۲۱۴
- ۱,۱۵,۶. بدن عنصری و طبیعی|۲۱۵
- ۲,۱۵,۶. بدن مثالی و برزخی|۲۱۶
- ۳,۱۵,۶. بدن برزخی تجلیگاه آثار شدید نفس|۲۱۷
- ۴,۱۵,۶. بحث تطبیقی در مورد اجتماع|۲۱۹
- ۵,۱۵,۶. تشدید تصاعدی آثار حیات اجتماعی با غلبه‌ی بدن برزخی حیات اجتماعی بر بدن عنصری آن|۲۲۰
- ۶,۱۵,۶. عدم امکان تقلیل حیات اجتماعی به نهاد‌های اجتماعی|۲۲۱
- ۷,۱۵,۶. عدم امکان تقلیل حیات فردی در ذیل حیات اجتماعی|۲۲۲

- ۸،۱۵،۶. مباحث تمدنی نگرشی توأمان به بدن عنصری و بدن برزخی جوامع| ۲۲۵
- ❁❁ ۱۶،۶. فصل اخیر هویت‌های اجتماعی مدار امتحانات و ابتلائات الهی در آن اجتماع| ۲۲۶
- ❁❁ ۱۷،۶. تحقق اخروی ابعاد باطنی حیات‌های اجتماعی| ۲۲۸
- ۲،۱۷،۶. نقش تفکیک بدن عنصری از بدن مثالی اجتماع در تبیین حیات اخروی اجتماع| ۲۳۴
- ۳،۱۷،۶. اشتداد وجودی کفار مبنای هویت جمعی حیات آن‌ها| ۲۳۵
- ۴،۱۷،۶. تنگی سجن وجودی کفار در عین اشتداد وجودی آن‌ها| ۲۳۵
- ❁❁ ۱۸،۶. تبیین هستی‌شناسانه‌ی جاذبه و دافعه در عرصه‌ی حیات اجتماعی| ۲۳۷
- ❁❁ ۱۹،۶. تفاوت هویتی بیماری‌های حیات‌های اجتماعی گوناگون| ۲۳۹
- ❁❁ ۲۰،۶. حیات اجتماعی برتر مستعد بیماری‌های پیچیده‌تر| ۲۴۰

## فصل هفتم: حیات شیطانی اجتماع| ۲۴۳

- ❁❁ ۱،۷. مقدمه| ۲۴۵
- ❁❁ ۲،۷. شناخت ذاتیات و لوازم ذات حیات شیطانی براساس جایگاه شیطان در ماجرای هیوط انسان| ۲۴۶
- ۱،۲،۷. حجاب خودبینی فصل اخیر حیات شیطانی| ۲۴۷
- ۳،۲،۷. ناامیدی از رحمت الهی و کینه‌توزی نسبت به دیگران دو شاخصه‌ی حیات شیطانی| ۲۵۰
- ۴،۲،۷. تفکیک میان قوه‌ی واهمه و حیات شیطانی| ۲۵۱
- ❁❁ ۳،۷. حربه‌ها و مجال‌های نفوذ حیات شیطانی در انسان| ۲۵۲
- ۱،۳،۷. امکان بروز عجب و خودبینی در انسان علت نفوذ حیات شیطانی در او| ۲۵۳
- ۲،۳،۷. بروز شرک و تغییر یافتن ملاک کرامت و بزرگی در حیات شیطانی| ۲۵۵
- ۳،۳،۷. حیات شیطانی آشکار و پنهان به تبع شرک آشکار و پنهان| ۲۵۷
- ۴،۳،۷. افراط و تفریط در کسب فضایل دو مجال نفوذ حیات شیطانی| ۲۵۹
- ۱،۴،۳،۷. تقابل عقل و جهل و نه علم و جهل| ۲۶۰
- ۲،۴،۳،۷. حقیقت عقل در حیطة‌ی معارف نظری| ۲۶۲
- ۳،۴،۳،۷. حقیقت عقل در حیطة‌ی عمل| ۲۶۳
- ۵،۳،۷. حسد نسبت به مقام ولایت: عمیق‌ترین راه بروز حیات شیطانی در انسان| ۲۶۴
- ۶،۳،۷. زینت دادن حیات دنیوی| ۲۶۶

- ۱,۶,۳,۷. نقش قوه‌ی واهمه در زینت دادن حیات دنیوی و فراموشی قیامت توسط شیطان|۲۶۷
- ۷,۳,۷. نحوه‌ی اتحاد وجودی شیطان با بشر و القاء و سوسه‌های درونی|۲۷۱
- ۸,۳,۷. نسبت عهد ربوبی و عهد عدم پرستش شیطان|۲۷۴
- ۴,۷. نقش حیات اجتماعی در فعلیت و رشد کامل حیات شیطانی در بستر تاریخ|۲۷۵
- ۱,۴,۷. تبیین هستی‌شناسانه ولایت طاغوت|۲۷۵
- ۲,۴,۷. نهایت فعلیت یافتن حیات شیطانی در بستر حیات اجتماعی بشر|۲۷۶
- ۳,۴,۷. تحقیر هویت انسانی بشر در حیات شیطانی اجتماع|۲۷۸
- ۴,۴,۷. اهمیت یافتن اعتبارات بدون پشتوانه‌ی حقایق در حیات شیطانی جوامع|۲۷۹
- ۵,۴,۷. امور جایگزین برای قوام اعتبارات در حیات شیطانی|۲۸۱
- ۶,۴,۷. سوءاستفاده حیات شیطانی از انسان‌های تحقیر شده در راستای تحقق بیشتر اهداف خود|۲۸۳
- ۸,۴,۷. سقف وجودی تمدن غرب: حیات حیوانی شیطانی جوامع|۲۸۶
- ۱,۸,۴,۷. هماهنگی فراعتهاری اجزاء تمدن غرب: عامل اصلی موفقیت مقطعی مدیریت‌ها در این تمدن|۲۹۱
- ۹,۴,۷. نفاق شاخصه حیات شیطانی جوامع دینی|۲۹۲

## در جلد دوم کتاب: معرفی رویکردهای کلان در بررسی حیات

### انسانی اجتماع|۲۹۷

- ۱,۸. مقدمه|۲۹۹
- ۲,۸. محوریت تعریف نهایی انسانیت در تبیین حیات انسانی اجتماع|۲۹۹
- ۱,۲,۸. تفاوت تعریف انسان در فلسفه و عرفان اسلامی|۲۹۹
- ۲,۲,۸. معنای حیات انسانی اجتماع بر اساس هویت نهایی انسان|۳۰۱
- ۳,۲,۸. مساوقت تمدن ولایی با حیات انسانی جامعه|۳۰۲
- ۳,۸. تبیین علمی از جایگاه محوری مودت در دستیابی به تمدن ولایی|۳۰۳
- ۴,۸. تبیین جایگاه وجودی تمدن ولایی بر اساس مبحث فناء افعالی در عرفان اسلامی|۳۰۴
- ۵,۸. تبیین فراتمثیلی نسبت انسان کامل با تمدن ولایی در قالب نسبت روح و بدن|۳۰۴

❁ ۶،۸. تبیین برکات تمدن ولایی به صورت نظام‌مند و براساس مبانی فلسفی و عرفانی

مطرح شده| ۳۰۵

❁ ۷،۸. تطبیق ابعاد وجودی تمدن ولایی با ابعادی از انقلاب اسلامی ایران و پیگیری

مبانی و لوازم آن| ۳۰۷

منابع| ۳۱۱

## سخن مرکز رشد

بیش از سی سال از تجربه دانشگاه امام صادق (علیه السلام) می‌گذرد. این دانشگاه در اولین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در پاسخ به نیازهای گریزناپذیر این انقلاب، به همت و مساعی بی‌دریغ مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی (علیه السلام) تأسیس شد. اسلامیت نظامی که به گونه‌ای اسلامی تشکیل شده است، متوقف برداشتن برنامه‌ای برآمده از اسلام و مجریان و مسئولانی آگاه به مبانی اسلامی است و بدون این دو امر، حکومت اسلامی به مرور از درون تهی شده و به سوی حکومتی که صرفاً ظواهری اسلامی دارد، حرکت خواهد کرد. بیشترین چیزی که در سال‌های اول از این دانشگاه انتظار می‌رفت، تعلیم و تربیت دانش‌آموختگان آشنا و مؤمن به معارف دین مبین اسلام و همچنین آگاه به علوم انسانی و اجتماعی روز دنیا بود. در سه دهه گذشته، دانش‌آموختگان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توشه‌ای که از خرمن عالم اخلاق، فقیه و اصولی کم‌نظیر، مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی (علیه السلام) برجیده بودند و با تسلطی که بر مبانی اسلامی و علوم اجتماعی یافته بودند، در بخش‌های مختلف کشور مشغول به خدمت شدند و سعی نمودند تا حدی نیازهای انقلاب و ایران اسلامی را برآورده کنند.

با گذشت زمان و تعمیق و تفصیل نیازهای انقلاب اسلامی، از سویی شدت نیاز به نیروی انسانی قدری کاهش یافت و از سوی دیگر، نیاز به تولید علوم انسانی و اجتماعی متناسب با تعالیم و آموزه‌های قرآن و سنت شدت گرفت. مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی (علیه السلام) که در سیره علمی، عملی و مدیریتی خود، توجه به «نیازهای روز» جامعه اسلامی را سرلوحه مساعی خود قرار داده بودند، در سال‌های اخیر و به ویژه پس از دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با مقام معظم رهبری (دامت‌برکاته)، وزن و اهمیت بیشتری را به موضوع تولید علم و مرجعیت علمی اختصاص دادند.

آنان که دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و دانش‌آموختگان آن را می‌شناسند، به خوبی می‌دانند که ظرفیت تربیتی و علمی این نهاد برآمده از انقلاب اسلامی بسیار بیش از دستاوردهای موجود آن است. دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در بین دانش‌آموختگان خود، افرادی مستعد و توانمند برای پیگیری و پیشبرد مسیر طولانی و سخت علمی را تربیت می‌کند، اما این افراد، پس از دانش‌آموختگی، مسیر و جایگاهی را برای پیگیری دغدغه‌ها و به ثمر نشانیدن همت‌های خود نمی‌یابند. با اینکه تعداد زیادی از این دانش‌آموختگان کوشای دانشگاه، سال‌های تحصیل را در فهم علوم اسلامی و تتبع در حوزه‌های تخصصی علوم اجتماعی طی می‌کنند و در پایان نامه‌های پژوهشی خود، ظرفیت شخصیتی و فکری خود را برای ادامه این مسیر به اثبات می‌رسانند، با مسیرها و سازمان‌ها - اعم از علمی یا اجرایی - مواجه می‌شوند که با دغدغه‌هایی به نسبت بسیار سطحی‌تر، پاسخ‌گویی به نیازهایی دیگر را بر آنها تحمیل می‌نماید.

به نظر می‌رسد همان‌گونه که پاسخ‌گویی به نیازهای دهه‌های قبل انقلاب اسلامی، چندان از طریق الگوهای دانشگاهی و حوزوی مرسوم، اثربخش و موفق نبود و مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی (رحمه الله) عمر خود را در ایجاد الگویی جدید صرف کرد؛ ثمردهی فرآیند تولید علم و مرجعیت علمی نیز با تبعیت و تقلید از الگوهای قدیمی و مرسوم پژوهشی ممکن نباشد. از سویی دانش‌آموختگان دانشگاه برای تمرکز و تأمل بر نیازهای علمی کشور و تولید دانش و نرم‌افزارهای مطلوب، راهی زمان‌بر، طولانی و پریپیچ‌وخم‌پیش رو دارند و از سوی دیگر، نظام اجرایی و علمی کشور که سال‌ها از نرم‌افزارهای موجود و مرسوم غربی کپی‌برداری کرده است، به آماده‌خوری، هزینه‌نکردن و دم‌غنیمت‌شماری خو کرده است. از یک طرف، برای تولیدات و محصولات علوم انسانی اسلامی دانش‌آموختگان دانشگاه، تقاضایی وجود ندارد و از طرف دیگر، برای نیازهای پیچیده و باعجله کشور، عرضه‌ای موجود نیست.

همین دغدغه، تنی چند از فرزندان مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی (رحمه الله) را بر آن داشته است تا با طراحی مرکزی - موسوم به مرکز رشد - گامی در مسیر حلّ این چالش بردارند. مرکز رشد، هم برای حلّ معضلات پیش‌گفته و هم به منظور ابتناء بر اندیشه‌های تربیتی و مدیریتی اسلام، لازم بوده است تا الگوهای جدید سازمانی و تعامل علمی و تربیتی را طراحی و اجرا نماید که این مجمل مجال بسط و تشریح آن نیست. مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام) برای پاسخ‌گویی به نیازهای پیش‌گفته در علوم انسانی و اجتماعی، راهی



جز تربیت، حفظ و معرفی «نظریه پردازان» علوم انسانی و اجتماعی اسلامی سراغ ندارد، و این تربیت، حفظ و معرفی را چیزی بسیار بالاتر و متعالی تر از حمایت‌ها یا استخدام‌ها یا پروژه‌های پژوهشی مرسوم می‌شمارد.

آنچه پیش روی شماست یکی از اولین کتبی است که ثمره شروع این مسیر پربرکت است. در این کتاب کوشش شده است تا از گنجینه متراکم معارف الهی در حوزه فلسفه و عرفان اسلامی، برای تولید علوم انسانی اسلامی استفاده شود؛ و به طور خاص، رابطه این مبانی با شناخت اجتماع، که از مبادی اولیه علوم اجتماعی است، مورد بررسی قرار گیرد. نیت پژوهشگر این بوده است که با پرهیز از کلی‌گویی، به نحو تفصیلی و جزء به جزء، در تمامی مراحل «هستی‌شناسی حیات‌های اجتماعی»، «شناخت احکام عمومی و خاص آن»، و همچنین «ترسیم افق جامعه ایدئال و راه‌های دستیابی به آن»، از مبانی فلسفی و عرفانی حداکثر استفاده را بنماید و ظرفیت این مبانی را - که تا حدود زیادی در حوزه علوم اجتماعی مورد غفلت قرار گرفته است - آشکار نماید. امید آن داریم که این کوشش، از سویی سبب شود تا سایر اهالی حوزه فلسفه و عرفان، با جدیت بیشتری به مسائل و مبانی حوزه علوم اجتماعی ورود کنند و از سوی دیگر موجب شود تا شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی نیز با آشنایی از قوت بنیادها و مبانی اسلامی، بیشتر و بهتر از این شجره طیبه منتعم شوند.

مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام) مشتاقانه منتظر نظرات و قضاوت‌های خوانندگان این مجموعه است تا بتواند آن‌ها را در حرکت‌ها و کوشش‌های بعدی، چراغ راه خود گرداند.





## مقدمه

### ۱. چیستی و معنای «جامعه‌شناسی متعالیه»

شاید اولین سؤالی که در برخورد با این کتاب در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد چیستی و معنای «جامعه‌شناسی متعالیه» است. به خصوص از آنجا که میان جامعه‌شناسی، فلسفه و عرفان اسلامی، در عنوان، روش و محتوای این کتاب پیوند وثیقی برقرار شده است، طبیعتاً این سؤال پدید خواهد آمد که چه نسبتی میان جامعه‌شناسی و فلسفه و عرفان اسلامی می‌تواند وجود داشته باشد. شاید بسته به پیش‌زمینه‌های علمی مختلف مخاطبین، پیش‌داوری‌های متفاوتی نیز در این زمینه رخ دهد و حتی برخی این تلاش را تلاشی تصنعی در اتصال دو علم مختلف که ربطی با یکدیگر ندارند تلقی نمایند. به خصوص این‌که در علم جامعه‌شناسی متعارف، از قواعد متافیزیکی آن هم قواعد فلسفه و عرفان اسلامی هرگز استفاده نمی‌شود و حتی چنین استفاده‌هایی خلاف روش علمی تلقی می‌گردد. همچنین در میان اکثر فیلسوفان و حکیمان اسلامی نیز پرداختن تفصیلی به جامعه‌شناسی امری مرسوم نبوده است و به دلیلی که در ادامه ذکر می‌گردد اساساً تفاوت روش و موضوع این علوم اجازه‌ی اتصال و ارتباط زیادی را میان آن‌ها نمی‌داده است. به همین دلیل در مقدمه باید پیش از هر بحث دیگری نسبت صحیح و دقیق فلسفه و عرفان اسلامی با جامعه‌شناسی و نیاز جامعه‌شناسی به بهره‌بردن از قواعد متافیزیکی مشخص شود تا به تبع آن روشن شود که «جامعه‌شناسی متعالیه» یک اصطلاح دقیق علمی است که به نوعی خاص از جامعه‌شناسی قابل اطلاق است و جای خالی آن را هیچ‌گونه روش و متد دیگری در جامعه‌شناسی نمی‌تواند پر کند.

برای درک نسبت فلسفه و عرفان اسلامی با جامعه‌شناسی باید ابتدا به نحوی بنیادین نسبت موجودات حقیقی و موجودات اعتباری را دریافت. در این رابطه حکیمان اسلامی صراحتاً و یا تلویحاً در یک تقسیم‌بندی کلان موجودات را به موجود حقیقی و موجود اعتباری تقسیم‌بندی می‌کنند. منظور از موجود حقیقی، موجودی است که فارغ از درک مدرک و اعتبار او، در خارج تقرّر و ثبوت داشته باشد و در مقابل، موجود اعتباری موجودی است که وجود او وابسته به اعتبار و قرارداد مدرک است<sup>۱</sup> و با این تعریف تبعاً جامعه و لوازم متعدّد آن از قسم موجودات اعتباری خواهد بود. از سوی دیگر نیز تمامی تمرکز و علاقه علمی و عملی حکیمان اسلامی معطوف به موجودات حقیقی و شناخت حصولی و حضوری آنها است. به بیان دیگر حکیمان در همان ابتدای مسیر کسب دانش، معرفت را به حسب متعلق آن که موجود حقیقی و یا اعتباری باشد به دو قسم و دوره مجزا تقسیم می‌نمایند و آنگاه با علاقه‌ای وافر و همتی استوار و نبوغ و دقتی مثال‌زدنی وارد مسیر معارف مربوط به موجودات حقیقی می‌شوند و از همان ابتدای راه، مسیر خود را از مسیر معرفت به موجودات اعتباری جدا می‌کنند. آنها حتی در پیمودن مسیر معارف حقیقی و فراعباری نیز دائماً با گذر از لایه‌های سطحی عالم به لایه‌های عمیق‌تر آن دست می‌یابند و در هر مرتبه و مرحله مراتب مادون را نسبت به مراتب برتر، اعتباری و غیرحقیقی می‌یابند و در نتیجه شوق آنان در مسیر دستیابی به معرفت حقیقی‌ترین حقیقت یعنی حق تعالی افزون می‌گردد. حال در چنین وضعیتی که حکیمان اسلامی در تطور علمی و عملی خود دائماً از موجودات اعتباری فاصله می‌گیرند، هرگز نمی‌توان انتظار داشت تا آنان در حوزه‌ی مسائل نظری جامعه‌شناسی و سیاست ورودی جدّی و قدرت‌مند داشته باشند و اگر هم به حسب نیاز زمانه و اقتضائات آن، گاه جهت ورود آنان به این عرصه تلاشی شود جز ثمراتی موضعی و نکاتی کلی در پی نخواهد داشت و هرگز از آن همه نظام‌سازی‌های با عظمت و عمیق و دقیق فلسفی و عرفانی در این حوزه بهره‌ای وافر حاصل نمی‌گردد.

اما شاید گفته شود که جز این هم انتظاری نباید باشد و در واقع نباید توقع داشت تا حکیم و عارف به مسائل نظری علوم اجتماعی و یا سیاسی ورود پیدا کند، بلکه حکیم و فیلسوف تنها باید مبانی و اصولی را اثبات و تبیین نماید که در علوم اجتماعی به عنوان پیش‌فرض

۱. طباطبایی، محمد حسین، انسان و العقیده، بیروت: انتشارات نعمان، چاپ اول، ص ۲۰۵

مورد استفاده قرار می‌گیرد<sup>۱</sup> و همان‌گونه که انتظار نمی‌رود حکیمان اسلامی ورودی به مباحث پزشکی داشته باشد نباید انتظار ورود آنان به مباحث نظری علوم اجتماعی را نیز داشت. اما در مورد همین مثال اخیر باید گفت که موضوع پزشکی، بدن و ارگان‌های زیستی آنست و از این منظر انتظاری نیست که فیلسوف و عارف سخنی در مورد مسائلی نظیر فشار خون و کارکرد دستگاه تنفسی و... داشته باشد، اما از سویی دیگر حکیمان اسلامی در مباحث عمیق و دقیق خود در مبحث علم النفس و بررسی احکام آن، به مباحث هستی‌شناسانه‌ی بدن پرداخته‌اند و دستاوردهای چشمگیری نیز داشته‌اند و علت آن نیز این بوده است که آنان نفس و بدن را دو موجود بی‌ربط و جدای از یکدیگر نپنداشته‌اند، به طوری که حتی با تطور و پیشرفت مباحث فلسفی در این زمینه، حکمت متعالیه بدن را ظلّ، شعاع و ظهور نفس دانست<sup>۲</sup> و از این منظر احکام و قواعد متعدّد فلسفی در تبیین نسبت نفس و بدن بیان نمود و خود به بخشی مهم از مباحث حکمت متعالیه تبدیل شد.

به بیان دیگر گرچه همت و انگیزه‌ی حکیم و فیلسوف اسلامی شناخت نفس و هویت آن بوده است، اما از آنجا که این هویت از ابعاد گوناگون با بدن نسبتی تنگاتنگ دارد، به مباحث هستی‌شناسانه‌ی بدن از آن حیث که در ارتباط با نفس است به نحو تفصیلی پرداخته شده است.

در عرفان اسلامی نیز گرچه تمامی همّت عارف به شناخت حق تعالی معطوف است، اما از آنجا که تمامی عالم ظهور حق تعالی است، عارف از این منظر به شناخت عالم نیز همّت می‌گمارد و نتایج آن نیز در عرفان نظری و در تبیین ظهور حق تعالی در مراتب عالم به وضوح قابل مشاهده است.

به بیان آیت‌الله جوادی آملی همان‌گونه که طبق سخن گهربار امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد حق تعالی و نسبت او با مخلوقات «الحق داخل فی الاشیاء لا بالممازجة و خارج عنها لا بالمباینه»<sup>۳</sup> حق تعالی داخل در اشیاء است، اما نه به معنای ممازجت و مخلوط بودن حسی و ظاهری، و خارج از اشیاء است، اما نه به معنای مباینت و تعاند و فاصله‌ای حسی و ظاهری؛ در مورد رابطه نفس و بدن نیز می‌توان گفت که «النفس داخل فی البدن

۱. رک. مصاحبه با آیت‌الله جوادی آملی در کتاب: سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، به کوشش لک‌زایی، شریف، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱، دفتر اول، ص ۷۷-۱۲۲

۲. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۵۵۳-۵۵۴؛ ملاصدرا، الأسفار الأربعة، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۲۵، ج ۸، ص ۱۲۰ و ۱۲۴ و ۱۴۷ و ۲۲۰ و ۲۲۲

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، أمالی الصدوق، بیروت: انتشارات اعلمی، ۱۴۰۰، ص ۳۴۲

لا بالممازجه و خارج عنها لا بالمباینه»<sup>۱</sup> و در حقیقت طبق این دو حقیقت عمیق و بلند است که اگر عارف همتش شناخت حق تعالی است و یا حکیم همتش شناخت نفس است، برای تحقق و تکمیل این معارف، عارف به عالم و فیلسوف به بدن نیز توجه می‌کند و از حیث ظهور حق تعالی در عالم و نفس در بدن به بررسی احکام متعدّد و عمیق و دقیق آن‌ها می‌پردازد.

حال رویکرد کلان این پژوهش آنست که بگویید همان نسبتی که میان حق تعالی و عالم و یا میان نفس و بدن برقرار است در حوزه مسائل اجتماعی و در میان موجودات حقیقی و موجودات اعتباری در این عرصه نیز برقرار است و در واقع می‌توان گفت که «الحقیقی داخل فی الاعتباری لا بالممازجه و خارج عنها لا بالمباینه» و با اثبات و تبیین تفصیلی این حقیقت در حوزه مسائل اجتماعی، سدّ محکم میان موجودات اعتباری و حقیقی را شکسته و اجازه دهیم تا دریای معارف فلسفی و عرفانی به روی دشت معارف اجتماعی جاری شود و بسیار فراتر از آنچه گمان می‌رفت که فلسفه و عرفان می‌تواند در حوزهی مسائل اجتماعی نقش‌آفرینی کند اثرگذار شود.

تبیین و اثبات این حقیقت که «الحقیقی داخل فی الاعتباری لا بالممازجه و خارج عنها لا بالمباینه» نشان می‌دهد که عالم اعتباریات، در واقع ظهور عالمی حقیقی و اصیل است که آن باطن اصیل، داخل در آن اعتباریات است، اما نه به معنای ممازجت و مخلوط بودن ظاهری و خارج از عالم اعتباریات است، اما نه به معنای تعاند و فاصله‌ای که هرگونه ربط میان آن دو را منتفی داند. در حقیقت عالم اعتباریات بستر ظهور آن باطن شده است و مبداء و منتهای عوالم اعتباری، عوالمی باطنی است که از آن ظهور می‌یابند و با شدت گرفتن خود مجدداً به آن رجوع می‌نمایند. امری که به تفصیل در این کتاب به شرح آن پرداخته شده است.<sup>۲</sup>

۱. ر. ک. مصاحبه با آیت‌الله جوادی آملی در کتاب سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، به کوشش لک‌زایی، دفتر اول، ص ۱۲۹

۲. البته این حقیقت نیز که موجود اعتباری در قیاس با موجود حقیقی، اعتباری قلمداد می‌شود و گرنه خود فی نفسه موجودی حقیقی است مورد توجه حکیمان بوده است (ر. ک. مصاحبه با آیت‌الله جوادی آملی در کتاب سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، به کوشش لک‌زایی، دفتر اول، ص ۱۰۴-۱۰۷ و ۱۶۲) و آنان تذکر داده‌اند همان‌گونه که تقسیم وجود به خارجی و ذهنی و یا تقسیم آن به بالفعل و بالقوه، در قیاس موجودات با یکدیگر صورت می‌پذیرد و وجود ذهنی و وجود بالقوه نیز سهمی از خارجیت و فعلیت خواهند داشت؛ در تقسیم وجود به وجود حقیقی و اعتباری نیز از آنجا که وجود مساوق یا حقیقت است، وجود اعتباری نیز سهمی ناچیز از حقیقت خواهد داشت، اما در قیاس با سایر موجودات حقیقی از شدت وجودی ناچیزی برخوردار است لذا اعتباری تلقی می‌شوند، اما صرف نظر از این‌که تفاوت در شدت و ضعف وجودی مناط کاملی برای تقسیم موجودات به حقیقی و اعتباری نیست و در حقیقت

البته این حقیقت گاه با رویکردی ناظر به روایات - نه از منظر قاعده‌ی مذکور- مورد توجه حکیمان اسلامی بوده است و ایشان برای اعتبارات شرعی مبداء و منتهایی حقیقی قائل بوده اند.<sup>۱</sup> حال آن‌که در این پژوهش به تفصیل بیان خواهد شد که اولاً این نسبت فراتراز تصورات معمول، طبق قاعده مذکور همچون نسبت ظاهر و باطن و قواعد حاکم بر آنست و ثانیاً این نسبت تنها در مورد اعتباریات شرعی صادق نیست و همان‌گونه که باطن و حقیقت اعتبارات شرعی بهشت و رضوان الهی است، هر اعتباری نیز باطنی به حسب خویش دارد و از جمله باطن برخی اعتباریات غیر شرعی، جهنم الهی است و بر این اساس هر اجتماعی با توجه به کیفیت نظام اعتباریات آن باطنی متفاوت خواهد داشت.

آنچه تاکنون بیان شد از بعدی دیگر بیانگر این واقعیت است که پیشینه‌ی مباحث جامعه‌شناسی و از جمله مبحث مهم تمدن‌سازی در مباحث فلسفه و عرفان اسلامی، به دلایلی که ذکر شد، پیشینه‌ای در خور عظمت فلسفه و عرفان اسلامی و حکیمان و عارفان اسلامی نبوده است. البته این حقیقت به این معنا نیست که حکیمان اسلامی هرگز به مباحث اجتماعی نپرداخته‌اند، زیرا آنان در این حوزه نکات عمیق و قابل توجهی ذکر نموده‌اند که گاه بعد از سال‌ها تلاش علمی قابل فهم خواهد گردید، اما در عین حال هیچگاه نظام معرفتی آنان و دستاوردهای عظیم آن، ورودی نظام مند و تنومند در این حوزه نداشته است و نکاتی که آنان در این حوزه بیان نموده‌اند در یک نظام مشخص و تفصیلی به مبانی هستی‌شناسانه‌ی آنان ارجاع داده نشده است و فروع متعدّد آن استخراج نگردیده است.

حال اگر رویکرد ما نسبت به اعتباریات تغییر نماید و آن‌ها را بریده از حقایق تلقی ننماییم و بدانیم همان‌طور که تبیین هستی‌شناسانه‌ی بدن وابسته به فهم باطن بدن یعنی نفس است، طبعاً فهم هستی‌شناسانه‌ی اعتباریات نیز وابسته به فهم باطن آن‌هاست و نمی‌توان از همان ابتدای فهم نظامات اعتباری در مباحث اجتماعی و سیاسی مسیر معرفتی آن را از معارف حقیقی جدا و بی‌نیاز دانست، در چنین شرایطی جایگاه رفیع و کلیدی فلسفه و عرفان اسلامی در حیطه‌ی مباحث علوم اجتماعی و سیاسی روشن می‌گردد و بسیار فراتر

عصر اراده و عمل تعیین‌کننده مناط تقسیم مذکور است - که تفصیلاً به این موضوع در فصل دوم خواهیم پرداخت - این توجه حکیمان اسلامی برای ورود دستاوردهای فلسفی عرفانی به مباحث علوم اجتماعی و سیاسی هرگز کافی نیست و همچنان منجر به رویکردی حداقلی از تأثیر فلسفه و عرفان در علوم اجتماعی خواهد شد.

۱. ر. ک. مصاحبه با آیت‌الله جوادی آملی در کتاب سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، به کوشش لک‌زایی، دفتر اول، ص ۱۱۲ و ۱۱۳، دفتر سوم، ص ۱۲۸

از آنچه تا کنون گمان می‌شده است، فلسفه و عرفان اسلامی در تنظیم نظام معرفتی علوم اجتماعی وظیفه‌ای خطیر بردوش خواهد داشت.

در حقیقت با این رویکرد است که از حکیم اسلامی با آن قدرتِ درک حقایق کلی و فراجزیبی، انتظار می‌رود تا در تبیین باطن اعتبارات اجتماعی، از مرحله‌ی اثبات وجودی آن‌ها تا تبیین انواع، مراتب و احکام هستی‌شناسانه‌ی آن‌ها و همچنین نسبت این بواطن با اعتبارات اجتماعی در مراحل گوناگون تطورات اجتماعی، با تمام توان پا پیش گذارد و خود را خارج از معرکه نپندارد، بلکه با تمامی عقبه‌ی عمیق فلسفی و عرفانی خود در این زمینه اظهار نظر نماید و از انواع احکام مطلق و مقید هستی‌شناسانه در این رابطه تا حد ممکن استفاده نماید.

نگارنده در این پژوهش تلاش نموده است تا با اثبات و تبیین این رویکرد در مورد عالم اعتباریات اولاً در حیطه‌ی تبیین عقبه‌ی وجودی اجتماع که از سوی فیلسوفان متأخر همواره مورد تردید و یا مناقشه بوده است بیانی روشن و برهانی ارائه نماید و از منظرهای فلسفی و عرفانی هویت فرااعتباری جامعه را با لحاظ ابعاد مختلف آن تبیین و اثبات نماید و ثانیاً با تثبیت این گام، به بررسی احکام عمومی حیات‌های اجتماعی و طبقه‌بندی آن‌ها از منظری فلسفی عرفانی بپردازد و در نهایت نیز شرایط را برای یک ورود قوی فلسفی عرفانی به مبحث تمدن ایدئال اسلامی فراهم آورد.

حال بر اساس توضیحات ارائه شده از نسبت صحیح فلسفه و عرفان اسلامی با جامعه‌شناسی، می‌توان درک دقیقی از معنای «جامعه‌شناسی متعالیه» داشت، اما پیش از بیان این معنا، بار دیگر مقصود خویش را در قالب مثالی تبیین می‌نمایم.

روشن است که بدن انسان را از حیثیات مختلف می‌توان مورد بررسی و شناسایی قرار داد و نتایج حاصل از آن را حقیقتاً نوعی بدن‌شناسی دانست. به عنوان مثال شناخت ارگان‌های زیستی بدن و انواع روابط و لوازم آن نوعی بدن‌شناسی است که در علم پزشکی مورد مطالعه است. اما بدن‌شناسی محدود به علم پزشکی نیست و از منظری دیگر فیلسوف نیز در مباحث علم النفس به بدن‌شناسی می‌پردازد اما در این بدن‌شناسی، هستی‌شناسی بدن از منظری وجودی مورد بررسی قرار می‌گیرد و مشخص می‌شود که بر اساس قواعد متافیزیکی



عالم، رابطه نفس و بدن چیست و بدن دارای چه احکام وجودی است و نتایج فراوان و قابل توجه آن نیز حقیقتاً نوعی بدن‌شناسی است که به لحاظ منظر وجودی و متافیزیکی آن می‌توان این بدن‌شناسی را بدن‌شناسی متعالی دانست.

حال در مورد جامعه‌شناسی نیز همین امر جاری و صادق است. نوعی از جامعه‌شناسی که همچون بدن‌شناسی پزشکان، مستقیماً به سراغ مشاهده و تحلیل انواع رفتارهای اجتماعی می‌پردازد، جامعه‌شناسی مرسوم و موجود است، اما نوعی دیگر از جامعه‌شناسی که به هستی‌شناسی حیات‌های اجتماعی می‌پردازد و رابطه‌ی عالم حقایق و عالم اعتباریات در بستر حیات‌های اجتماعی را تفصیلاً مورد بررسی قرار می‌دهد، گونه‌ای دیگر از جامعه‌شناسی است که به دلیل افق و منظر متافیزیکی آن باید «جامعه‌شناسی متعالیه» نامیده شود و این کتاب در صدد ارائه تفصیلی جامعه‌شناسی متعالیه به این معنا خواهد بود. البته برای آن که مخاطب در اولین برخورد با این کتاب بتواند معنا و مقصود از جامعه‌شناسی متعالیه را حدس بزند در عنوان کتاب «هستی‌شناسی حیات‌های اجتماعی» نیز قرار گرفته است که اشاره‌ای اجمالی بر همین مطلب است.

لازم به ذکر است این روش دقیق در تقسیم‌بندی حیطه‌ی علوم، در فلسفه‌ی اسلامی رایج بوده است؛ هرچند این روش در تحقق جامعه‌شناسی متعالیه فعلیت نیافته است. بدین صورت که ابن‌سینا و ملاصدرا در تحدید موضوع علم فلسفه و مسائل آن، «منظر هستی‌شناسانه» را ملاک حیطه‌ی مسائل فلسفه دانسته‌اند.<sup>۱</sup> به طور مثال ابن‌سینا توضیح می‌دهد اگر در فلسفه از مقدار و کیف و یا موجودات مادی سخن گفته می‌شود از منظر هستی‌شناسانه و لوازم و احکام وجودی آن‌ها بحث می‌شود، نظیر این که مقدار، جوهر است یا عرض و یا مقدار، مخصوص موجودات مادی است یا خیر و... اما در علم ریاضی مقدار از حیث روابطی چون جمع و تفریق و... مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پس به طور خلاصه حیثیت و منظرپرداختن به یک حقیقت، حیطه‌ی علمی و روش‌های مورد نیاز آن پژوهش را مشخص می‌نماید. چنانچه اگر به طور مثال آب را از حیث احکام فیزیکی آن مورد بررسی قرار دهیم در علم مکانیک سیالات مورد بحث قرار می‌گیرد و اگر از حیث ساختار اتمی، آن را مورد بررسی قرار دهیم در علم شیمی قرار می‌گیرد و اگر از حیث

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الهیات شفا، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴، ص ۱۰ تا ۱۳ و ۲۳ و ۲۴؛ ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۲۳ تا ۲۵

احکام وجودی، آن را مورد بررسی قرار دهیم در حیطه‌ی علم فلسفه قرار می‌گیرد و اگر از حیث این‌که آب مظهر کدام یک از اسماء الهی است و در قوس نزول و صعود آفرینش چه مصادیقی دارد، مورد بررسی قرار گیرد در حیطه‌ی علم عرفان نظری قرار می‌گیرد. در عین حال روشن است که همه‌ی این گونه‌های بررسی، حقیقتاً آب‌شناسی هستند.

البته در مورد ارتباط این منظرهای مختلف علمی چند نکته محل توجه است. اولاً شناخت جامع یک حقیقت در گرو بهره بردن از تمامی این منظرهاست و هر مشربی که شناخت یک حقیقت را محدود به یکی از این منظرها نماید غیرعالمانه و غیرعاقلانه عمل کرده است. ثانیاً در عین تفاوت منظرها، دستاوردهای مختلف آن‌ها نمی‌توانند با یکدیگر متنافر باشند و گونه‌ای از انسجام عرضی و طولی میان دستاوردهای آنان وجود دارد. ثالثاً این حیثیات و منظرهای مختلف همگی در عرض یکدیگر نیستند بلکه روابطی طولی و حتی روابط شبکه‌ای میان آن‌ها برقرار است و لذا تقدم‌های رتبی و زمانی در فهم این حیثیات وجود دارد به گونه‌ای که درک عمیق ساحت فیزیکی یک حقیقت منوط به درک ساحت متافیزیکی آن است.

## ۲. نسبت جامعه‌شناسی متعالیه با سایر مکاتب جامعه‌شناسی

با معنایی که برای جامعه‌شناسی متعالیه بیان گردید سؤال مهم دیگری قابل طرح است و آن این‌که نسبت جامعه‌شناسی متعالیه با سایر جامعه‌شناسی‌های مرسوم چیست؟ اگر از این تقسیم‌بندی چنین تلقی شود که این دو نوع جامعه‌شناسی ربطی با یکدیگر ندارند یقیناً دچار خطا شده‌ایم. زیرا همان‌گونه که در عالم واقع آثار شیء متفرع بر نحوه‌ی وجود آنست، در حیطه‌ی نظرنیز منطق ایجاب می‌کند که تحلیل رفتار و آثار یک شیء - و از جمله حیات اجتماعی - متفرع بر هستی‌شناسی آن باشد.

برای بررسی دقیق این مسئله ناچار باید به حجابی تاریخی که در فضای علمی جهان غرب پدید آمده است و سایه‌ی آن هنوز بر اکثر اهالی علم سنگینی می‌کند اشاره نماییم. پس از رنسانس و پس از آن‌که برخی دانشمندان علوم تجربی مانند فیزیک، با کنار گذاشتن مباحث متافیزیکی و بررسی مستقیم پدیده‌های فیزیکی به موفقیت‌های چشمگیری دست یافتند، این موفقیت‌ها آنچنان در چشمان سایر اندیشمندان جهان غرب، غبطه‌آور بود که آنان نیز در یک جریان علمی-فرهنگی خاص به مرور تصمیم گرفتند تا برای دستیابی به

موفقیت‌هایی مشابه در علوم خود، بدون درگیر شدن با مباحث متافیزیکی و دشواری‌های فراوان آن، مستقیماً با روش تجربی و قابل اندازه‌گیری به مطالعه‌ی موضوعات مختلف بپردازند. در این میان ضعف و تشنّت فراوان در مبانی متافیزیکی فلسفه‌های مغرب‌زمین نیز بر سرعت تثبیت این نگاه افزود و این روش با قرائت‌های مختلف آنچنان در فرهنگ علمی دنیای غرب و سپس جهان رسوخ یافت که اساساً پرداختن به مباحث متافیزیکی حتی در علوم انسانی نیز روشی غیر علمی تلقی گردید و هنوز نیز سایه سنگین این برداشت فضای علمی علوم انسانی را در بر گرفته است.

اما اگر بتوانیم فارغ از این فضای علمی با صرافت طبع و منطقی اولیه به این موضوع بنگریم واضح است که تفکیک متافیزیک از فیزیک در شناخت موجودات کاری خطاست و در این میان از آنجا که انسان آمیخته‌ترین و ترکیبی‌ترین معجون آفرینش است، طبیعتاً تمامی احکام متافیزیکی و فیزیکی عالم در تکوّن و همچنین شناخت او دخیل هستند و برخلاف پندار رایج، بسیار طبیعی است که تحلیل حیات اجتماعی چنین موجودی نیز وابسته به درک توأمان قواعد متافیزیکی و فیزیکی باشد؛ لذا اگر افق اندیشه خود را از فضای علمی حاکم فراتر آوریم خواهیم دید که اتفاقاً عدم استفاده از قواعد متافیزیکی در شناخت انسان و پدیده‌های انسانی امری بسیار غریب و دور از روش علمی است. به بیان دیگر مبنای حکمت متعالیه مرزی قاطع میان هستی‌شناسی انسان و تحلیل رفتار او وجود ندارد و لذا نمی‌توان حتی عمیق‌ترین قواعد متافیزیکی را با ظاهری‌ترین رفتارهای انسانی بی‌ارتباط دانست و بدون توجه به آن قواعد، در پی تحلیل عمیق این رفتارها بود.

استقرار این مبنای روشی در حکمت متعالیه در حالی است که بسیاری از مکاتب علمی غرب با نادیده گرفتن قواعد متافیزیکی، صرفاً با روش‌هایی تجربی و ارائه نظریاتی تخمینی، به تحلیل رفتار فردی و یا جمعی انسان‌ها می‌پردازند. البته این نقد به معنای نفی روش‌های تجربی در علوم و از جمله علم جامعه‌شناسی نیست بلکه در ضمن پاسداشت روش‌های تجربی، تأکید بر ضرورت استفاده‌ی توأمان از روش‌های تجربی و مبانی عقلی و هستی‌شناسانه در درک حیات فردی و جمعی انسان‌ها است. به بیان دیگر تفکیک میان ذات‌شناسی انسان و رفتارشناسی او و آن‌گاه اختصاص علوم انسانی به بررسی رفتارهای

انسان بدون آن‌که تحلیلی عمیق از ذات انسانی داشته باشیم یک خطای فاحش و بنیادین است که متأسفانه انواع علوم انسانی در تمدن غرب گرفتار آنست و به نظر می‌رسد تمامی سردرگمی، شکاکیت و نسبیت‌گرایی حاصل از این علوم، ناشی از همین خطای بنیادین است.

بعلاوه آن‌که حقیقتاً امکان تفکیک قواعد متافیزیکی و ذات‌شناسی انسان از رفتارشناسی او وجود ندارد و حتی زمانی که گمان می‌شود بدون پرداختن به قواعد متافیزیکی به شناخت پدیده‌ای پرداخته‌ایم، باز بدون آن‌که متوجه باشیم گونه‌ای خاص از قواعد متافیزیکی دخیل در حل مسائل خواهند بود، اما به دلیل سیطره‌ی آن قواعد هستی‌شناسانه بر فضای اندیشه‌ی ما و یا جامعه‌ی علمی، تأثیر شدید آن قواعد بر تمامی مسائل مورد بررسی، در حجاب می‌رود و غالباً گمان می‌کنیم که بدون تأثیر از قواعد متافیزیکی به رفتارشناسی انسان پرداخته‌ایم.

به بیان دیگر از کسانی که شاید این نوع جامعه‌شناسی را محکوم به ایدئولوژیک بودن می‌کنند باید پرسید کدام نوع از جامعه‌شناسی و یا هر نوع دیگر از علوم انسانی وجود دارد که مبتنی بر متافیزیک و جهان‌شناسی خاصی نباشد؟ در صورتی که حتی زمانی که مبتنی بر تجربه و آزمایش در صدد شناخت رفتار انسان هستیم، باز نوعی خاص از قواعد متافیزیکی اعم از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و... به صورت انواع پیش‌فرض‌ها، دخیل در نحوه‌ی آزمایش و برداشت ما از نتایج آن خواهد بود. حتی این سخن که مبانی متافیزیکی نباید در جامعه‌شناسی دخالت نمایند و روش علمی به روش‌های تجربی محدود است، خود مبتنی بر نوعی خاص از هستی‌شناسی است؛ هستی‌شناسی که یا عوالم فراتر از عالم ماده را قبول ندارد و یا در عین قبول ظنی آن، اثری برای آن عوالم در عالم ماده قائل نیست و گمان می‌کند عالم ماده و تمامی پدیده‌های موجود در آن را بدون داشتن درکی از عوالم برتر هستی می‌تواند شناسایی نماید. بر این اساس فرق این نوع جامعه‌شناسی از حیث بهره‌بردن از قواعد متافیزیکی آنست که از ابتدا به نحوی کاملاً خودآگاه نسبت به مبانی متافیزیکی، وارد جامعه‌شناسی می‌شود و مخاطب را به نسبت میان عمیق‌ترین دلالت‌های متافیزیکی با ظاهری‌ترین رفتارهای اجتماعی متوجه می‌کند و از این منظر شفافیت بسیار بیشتری نسبت به سایر انواع جامعه‌شناسی‌ها خواهد داشت.

البته با هر بضاعت فلسفی، فرهنگی، دینی و تاریخی نیز نمی‌توان به ذات‌شناسی عمیقی از انسان دست یافت و این در حالی است که برخلاف تاریخ اندیشه‌ی غرب، تاریخ اندیشه‌ی جهان اسلام با تمام فراز و نشیب خود، با بهره بردن از گنجینه قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و تلاش نخبگان فلسفی و عرفانی خود، به دستاوردهای بسیار عمیقی در حیطه‌ی شناخت ذات و حقیقت انسان دست یافته است و این ارمغان را در مباحثی همچون تفسیر ماجرای هبوط انسان، معرفت‌الذات و نظریه‌ی انسان کامل عرفا به وضوح می‌توان مشاهده کرد و همین انسان‌شناسی، مبنای تحلیل رفتار اجتماعی انسان در جامعه‌شناسی متعالیه است.

این کتاب در حقیقت درآمدی بر جامعه‌شناسی متعالیه است و با ارائه‌ی یک هستی‌شناسی تفصیلی از حیات‌های اجتماعی، مقدمات لازم را برای تحلیل بنیادین انواع رفتارهای اجتماعی فراهم کرده است. بر این اساس این کتاب در حدّ تحلیل مفاهیمی انتزاعی توقف نکرده است و تلاش کرده است تا ثمرات عینی و فراوان قواعد فلسفی و عرفانی را در هستی‌شناسی و رفتارشناسی حیات اجتماعی به نمایش گذارد.

در همین رابطه و برای نشان دادن کارآمدی این نوع هستی‌شناسی حیات‌های اجتماعی در تحلیل انواع رفتارهای اجتماعی، تلاش شده است تا برخی از اهمّ مسائل جامعه‌شناسی نیز بر همین مبنا مورد بررسی قرار گیرد و نشان داده شود که تحلیل رفتار اجتماعی انسان‌ها بر این مبنا، بسیار عمیق‌تر و دقیق‌تر از روش‌های صرفاً تجربی خواهد بود. البته بخش قابل توجهی از کاربرد این مبانی را در تحلیل هستی‌شناسانه و جامعه‌شناسانه‌ی تمدن مهدوی و انقلاب اسلامی ایران در جلد دوم می‌توان مشاهده نمود. به بیانی دیگر همان‌گونه که ورود قواعد متعدّد علم ریاضی در علوم فنی-مهندسی نه تنها سبب فاصله گرفتن این علوم از مسائل خویش نشده است بلکه سبب دقت و پیشرفت فراوان این علوم بوده است، ورود قواعد فلسفی و عرفانی نیز به مباحث جامعه‌شناسی نه تنها سبب فاصله این علم از مسائل خویش نمی‌شود، بلکه سبب بروز دقت‌هایی خواهد بود که مسلماً سبب پیشرفت این علم خواهد شد.

نکته‌ای دیگر نیز در مورد ارتباط این کتاب با سایر مکاتب موجود جامعه‌شناسی وجود دارد و آن این‌که نگارنده تعمّد داشته است تا قبل از تکوّن نسبتاً جامع این نوع جامعه‌شناسی،

درگیر مباحث تطبیقی با انواع جامعه‌شناسی‌های دیگر نشود و روش آن را متأثر از روش‌ها، نظام‌ها و ادبیات مرسوم علوم اجتماعی ننماید، بلکه اجازه دهد تا مبانی و رویکردهای عمیق فلسفه و عرفان اسلامی با صرافت طبع و اقتضای خود، راه، روش و مقصد خویش را در جامعه‌شناسی معین کنند و ظرفیت خویش را در پاسخگویی به مسائل جامعه‌شناسی مشخص کنند. به بیان دیگر نگارنده دغدغه‌ای برای مراعات روش‌ها و نظام‌های مرسوم در جامعه‌شناسی نداشته است و بدون آن‌که از ابتدا، سلباً و یا ایجاباً در مورد این روش‌ها به تفصیل اعلام موضع نماید، مستقیم وارد اصل موضوع خود یعنی بررسی دلالت‌های جامعه‌شناختی فلسفه و عرفان اسلامی شده است و نخواسته است مانند برخی منتقدین علوم انسانی موجود، تنها به مباحث سلبی و انتقادی اکتفا نماید، بلکه تلاش کرده است تا با ارائه‌ی نظریه‌ای ایجابی در یک نظام منسجم، نمونه‌ای عینی از تلاش برای تولید علوم انسانی اسلامی ارائه نماید.

بر این اساس از دانشمندان و اهالی محترم علوم اجتماعی تقاضا داریم تا به احترام گنجینه‌ی صدها ساله‌ی فلسفه و عرفان اسلامی که حاصل تلاشی سترگ از سوی متفکران بزرگ اسلامی است، در مقابل این اثر که تلاشی برای استفاده هرچه بیشتر از این گنجینه در مباحث جامعه‌شناسی است، با سعه‌ی صدر روبرو شوند و پس از همدلی ابتدایی در درک مطالب آن، هرگونه نقدی که به مبانی و ساختار آن دارند، ارائه کنند تا در یک رفت و برگشت علمی مستمر، این نوع جامعه‌شناسی بتواند در بوته‌ی نقد، قابلیت‌ها و کارآمدی خویش را نمایان سازد.

### ۳. جامعه‌شناسی متعالیه در تراز و افق اندیشه امام خمینی رحمته‌الله

بیش از چند دهه از انقلاب تمدن‌ساز ایران می‌گذرد و با گذر زمان، اعماق بیشتری از تأثیرات این حرکت توحیدی در سطح جهانی رخ می‌نماید، اما همچنان فقدان یک جامعه‌شناسی که بتواند به طور جامع و نظام‌مند مبانی، ساختار و غایات این حرکت توحیدی را مفصلاً تشریح کند احساس می‌شود. البته این فقدان به معنای عدم شفافیت مبانی، ساختار و غایات آن برای پیروان راستین این حرکت توحیدی نیست، بلکه به معنای عدم تدوین یک جامعه‌شناسی است که بتواند به صورتی علمی این معارف را تبیین و تحلیل نماید. همچنین این فقدان به معنای انکار تلاش‌های ستودنی در باب تشریح

ابعاد وجودی انقلاب تمدن ساز اسلامی ایران نیست بلکه به معنای فقدان یک نظام منسجم و کامل در جامعه شناسی جوامع است که به طور همزمان با معیارهایی مشخص و جهان شمول، تفاوت جوهری تمدنی که می تواند از بذر انقلاب اسلامی شکوفا شود را با سایر تمدن ها تشریح کند.

از جانبی دیگر نیز با شکل گیری حکومت اسلامی در ایران، لزوم برقراری اتصالی دقیق میان مبانی هستی شناسانه اسلامی با مسائل علوم انسانی به منظور پاسخگویی به مسائل و مشکلات جاری جامعه دوچندان شده است اما متأسفانه هنوز این اتصال آن گونه که شایسته آنست برقرار نشده است و به تبع آن برخی این عدم اتصال را دلیلی بر ناکارآمدی مبانی فلسفی و عرفانی می دانند. به بیان دیگر در عین عمق گیری پژوهش های موجود در حوزه فلسفه و عرفان اسلامی، هنوز نوعی ایستایی و عدم پویایی در فضای این علوم وجود دارد به این معنا که ثمرات آن در حیطه سایر علوم و از جمله علوم انسانی کاملاً محسوس نیست. به عنوان مثال اگر صدها سال تلاش علمی فیلسوفان اسلامی در تبیین مسائلی چون اصالت وجود، نسبت ماده و صورت و اتحاد عاقل و معقول و... هیچ دلالت مستقیم و یا غیر مستقیمی برای حیات فردی و اجتماعی انسان و علوم انسانی نداشته باشد چنین امری خبر از عدم پویایی لازم در اتصال مبانی هستی شناسانه با علوم انسانی دارد. مشکلی که اثر حاضر امیدوار است گامی در راستای حل آن و پویا نمودن فضای فلسفی-عرفانی جامعه علمی باشد.

بعلاوه حجاب هم عصری، بسیاری را مانند ماهیانی که در اقیانوس به دنبال آب می گردند از درک عظمت و لایه های عمیق وجودی انقلاب اسلامی محروم کرده است و نگاه آنان را تنها به لایه های رویین و سطحی آن معطوف کرده است.

برای نگارنده طبق روشی که بدان اشاره شد در اثنای بهره بردن از معارف فلسفه و عرفان اسلامی در مسیر دستیابی به جامعه شناسی متعالیه، این حقیقت دائماً روشن ترمی گردید که این دستاوردها توانایی فراوانی در تحلیل ابعاد وجودی انقلاب اسلامی و ظرفیت های الهی آن در تمدن سازی دارد و می توان در بررسی تطبیقی احکام بدست آمده از این جامعه شناسی با ابعاد مختلف انقلاب اسلامی، به تحلیل های عمیق تری در شناخت ظرفیت تمدن سازی انقلاب اسلامی دست یافت.

به بیانی دیگر ضرورت این تلاش علمی از آن روست که با گذر زمان و ورود نسل‌های جدید به چرخه‌ی حیات اجتماعی ایران، در صورتی که در حیطه‌ی تئوری‌های علمی، اهداف امام خمینی رحمته‌الله با عمق کافی تبیین نگردیده باشد ممکن است بخشی از بدنه علمی جامعه غایات عمیق و نهایی انقلاب را غیرعلمی و یا ذوقی تلقی نمایند. به خصوص که با کوتاهی‌هایی که در تولید علوم انسانی اسلامی وجود داشته است و عدم کشش مبانی علوم انسانی غربی در فهم افق‌های انقلاب اسلامی، این خطر همچنان در کمین جامعه‌ی علمی کشور وجود دارد. به گونه‌ای که ممکن است در مقاطع مهم و امتحانات حساس تاریخی برخی از بدنه‌ی جامعه‌ی علمی کشور به جای آن که جلودار حرکت به سوی غایت انقلاب باشند از عامه مردم نیز عقب بیفتند.

نگارنده برایین باور است که به توفیق الهی پیگیری لوازم جامعه‌شناسی متعالیه که بخشی از آن در همین جلد و بخش‌های بعدی آن در جلد دوم إن شاء الله ارائه می‌گردد، می‌تواند این خلاء را تا حدود زیادی برطرف سازد.

به بیان دیگر همان‌گونه که در انتهای کتاب توضیح داده شده است فراهم آمدن این عقبه‌ی معرفتی نظام‌مند در شناخت و طبقه‌بندی جوامع، می‌تواند منجر به تحولی گسترده در تبیین دقیق تمدن ایدئال اسلامی گردد. تمدنی که - به دلایلی که ارائه می‌شود - با نام حیات انسانی اجتماع و یا تمدن ولایی در این پژوهش از آن یاد می‌شود و به دلیل حجم زیاد دستاوردهایی که برایین مبنا در تحلیل تمدن ولایی حاصل گردید تصمیم بر آن شد این بخش از پژوهش به صورت مجزا در جلد دوم انتشار یابد که به خلاصه‌ای از رویکردها و دستاوردهای آن در انتهای این جلد اشاره شده است و در حقیقت جلد نخست مقدمه ضروری برای ورود به آنست.

#### ۴. اشراق انسان‌شناسی قرآنی در جامعه‌شناسی متعالیه

این کتاب در سه مرحله کلی تدوین گردید. هسته‌های اصلی آن در پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده نگارش یافت. سپس با تکمیل تفصیلی این پژوهش، بخشی از آن در قالب جلد نخست آماده انتشار شد. تا این مرحله هرچند از مضامین و رویکردهای قرآنی و روایی در این پژوهش فراوان بهره برده شده بود، اما محوریت مباحث با مبانی فلسفی و عرفانی



بود، در حالی که پژوهش‌های صورت گرفته این ظرفیت را داشت تا هم خوانی این مبانی فلسفی و عرفانی را با رویکرد قرآنی بیشتر نمایان سازد و مبانی قرآنی به خصوص در حیطه‌ی انسان‌شناسی به عنوان یکی از محورهای اصلی این پژوهش به آن افزوده شود.

مرحله سوم که به برکت ورود وسیع‌تر مبانی قرآنی موجب تعمیق و توسیع دامنه‌ی مطالب گردید گام نهایی بود که با حمایت مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) مجال لازم برای فعلیت بخشیدن به آن فراهم آمد. در این گام انسان‌شناسی قرآنی برپایه‌ی تأمل در اسرار ماجرای هبوط حضرت آدم (علیه‌السلام)، مبنایی بسیار عمیق برای ورود به مباحث جامعه‌شناسی گردید که خود فی نفسه و فارغ از دلالت‌های جامعه‌شناختی آن متضمن نوآوری‌های قابل توجهی در ارائه‌ی انسان‌شناسی قرآنی است. بعلاوه پیرو این تکمله‌ی قرآنی، چپ‌نشین سایر مطالب کتاب نیز تغییرات فراوانی یافت و به مناسبت، مباحث فراوان دیگری نیز به کتاب افزوده شد که موجب افزایش انسجام و جامعیت کتاب گردید. البته پرداختن تفصیلی به تطبیق و مقایسه‌ی دستاوردهای این پژوهش با معارف بلند آیات و روایات، خود مجال بسیار وسیع‌تری طلبد که توفیق آن را از خدای منان خواستارم.

بحمد الهی در پایان این سه گام می‌توان مدعی شد این پژوهش نمایان‌گر ابعادی از همخوانی برهان فلسفی، معارف عرفانی و حقایق وحیانی در حیطه‌ی جامعه‌شناسی است و اصطلاح «متعالیه» در عنوان این اثر علاوه بر معنایی که پیش از این برای آن ذکر شد، ناظر به همین روش و متد در جمع میان برهان، عرفان و قرآن است و صد البته همچنان معترفیم که افق آیات قرآن کریم و روایات بسیار رفیع‌تر از آنست که با چنین تلاش‌هایی در دسترس کامل قرار گیرد، اما امیدواریم که این پژوهش مقدمه‌ای برای کوشش بیشتر در فهم عمیق‌تر آیات و روایات اسلامی در حیطه‌ی مسائل اجتماعی باشد و اندیشمندان علوم دینی را به تأمل و ورود جدی‌تر به مباحث علوم اجتماعی با رویکرد نقلی و عقلی ترغیب کند.

## ۵. نسبت فلسفه و عرفان اسلامی در این پژوهش

ذکر نکته‌ای دیگر در مقدمه ضرورت دارد و آن این‌که در این کتاب در تحلیل و تبیین مسائل مختلف مرتبط با جامعه‌شناسی، فراوان از مبانی فلسفی و عرفانی استفاده شده است و این استفاده گاه به نحوی مجزا بوده است و گاه نیز به نحو ترکیبی و توأمان. حال

این استفاده‌ی ترکیبی از مبانی فلسفه و عرفان اسلامی ممکن است این پندار را پدید آورد که این پژوهش از حیث مبانی، دارای رویکردی التقاطی است و مرز میان مبانی فلسفی و عرفانی را رعایت نکرده است.

در این رابطه باید به این نکته‌ی مهم توجه نمود که فلسفه اسلامی در تطور و رشد تاریخی خود و با ظهور و درخشش حکمت متعالیه، از حیث بسیاری از نتایج و دستاوردها به افق عرفان اسلامی نزدیک شده است هرچند که از حیث روش، ادبیات و رویکرد استدلالی همچنان با عرفان اسلامی تفاوت دارد. از سوی دیگر نیز عرفان نظری به مرور و با ارائه‌ی تحلیل‌های دقیق از نظریات خود که معمولاً توسط عارفان فیلسوف مشرب صورت پذیرفته است، به ادبیات فلسفی نزدیک شده است و در مجموع، مرز میان حکمت متعالیه و عرفان اسلامی مرزی رقیق و قابل عبور گشته است. برای این اساس در بسیاری از مسائل هستی‌شناسانه می‌توان با دو بیان فلسفی و عرفانی از یک حقیقت سخن گفت و آن را تحلیل نمود و حتی گاه به حسب شفافیت و مزیتی که یکی از این دو بیان بردیگری دارد یکی را محوریت بخشید و در عین حال به بیان دیگر نیز در کنار آن اشاره کرد و نشان داد که اگر به طور مثال در موضوعی محوریت بحث، عرفانی است، اما فلسفه اسلامی نیز توان همراهی با آن دستاوردهای عرفانی را دارد و یا بالعکس در جایی که محوریت بحث فلسفی است، عرفان اسلامی نیز موافق دستاوردهای آن خواهد بود.

البته چنین رویکردی مشروط به فهمی خاص از حکمت متعالیه است چرا که در عین رسمیت داشتن چنین فهمی در میان اساتید مبرز آن، اساتید مبرز دیگری نیز وجود دارند که قائل به تفاوت‌های بنیادین میان دستاوردهای حکمت متعالیه و عرفان اسلامی هستند و اساساً عرفان نظری را سراسر علمی ذوقی و خارج از دستاوردهای منطقی می‌دانند. در حالی که عرفان نظری نیز دارای محکماتی است که در صورت فهم صحیح آن‌ها و ارجاع صحیح مشتبهات این علم به آن محکمات، در بسیاری از مسائل و از جمله در نظریه‌ی انسان کامل، قله‌های رفیعی از معرفت را فتح کرده است که شاید بعضاً فلسفه در پیچ و خم راه آن مانده است.

البته طبیعی است که در تحلیل و فهم مبانی فلسفه و عرفان اسلامی اختلافاتی وجود داشته باشد، اما نگارنده با توجه به شواهد متعدّد در حکمت متعالیه، رویکرد عرفانی

را در آن امری مسلم می‌داند و آمیختگی حکمت متعالیه با عرفان نظری را التقاط تلقی نمی‌نماید و بر این اساس تلاش کرده است تا با استفاده‌ی توأمان از مبانی فلسفی و عرفانی، در نظامی منسجم و منطقی به بیان برتری از مقصود دست یابد.

نکته بسیار مهم دیگر در این باب آنست که در این پژوهش به کتب فلسفی و به خصوص برخی کتب عرفانی ارجاع داده شده است که این امر هرگز به معنای تأیید همه مطالب آن کتب نیست. زیرا کتب فلسفه و عرفان اسلامی نیز مانند سایر کتب علوم اسلامی می‌تواند حاوی نظریاتی باشد که تماماً صحیح و مورد اعتماد نباشد، اما این خطاها مانع بهره بردن از محکمات آن علوم و بسیاری از متشابهاتی که قابل ارجاع به آن محکماتند نخواهند بود. بعلاوه از آنجا که استفاده وسیع از مبانی فلسفی و عرفانی در حیطه‌ی مباحث جامعه‌شناسی در میان حکمای گذشته معمول نبوده است، در بسیاری از موارد این ارجاعات تنها مشتمل بر اشاراتی به مطالب مدنظر ماست و تنها نشان‌گر وجود مبانی فلسفی و عرفانی مورد نظر برای استفاده در مباحث جامعه‌شناسی است.

به بیان دیگر در انجام چنین پژوهش‌هایی به لحاظ استفاده از متون دو روش وجود دارد. روش ساده‌تر که بیشتر نیز معمول است تمرکز بر تشریح بخش‌هایی از آن آثار است که به طور صریح به مسئله‌ی مورد نظر پرداخته است مثلاً در آثار جناب ملاصدرا به دنبال نکاتی باشیم که ایشان خود مستقیماً در مورد حیات اجتماعی بیان نموده است. اما روش دشوارتر آنست که فارغ از نظرات مرتبط و مستقیم فلاسفه و عرفا در مورد حیات اجتماعی، تلاش شود با استفاده از مبانی و قواعد هستی‌شناسانه‌ی حکمت آنان، خود به هستی‌شناسی جامعه‌ی از حیات‌های اجتماعی دست یابیم و این اثر به لحاظ روشی حاصل تلاشی از نوع دوم است و در نتیجه علاوه بر نوآوری‌های جزئی، به لحاظ ساختار کلان مباحث نیز نظام جدیدی را بر پایه‌ی حکمت اسلامی در جامعه‌شناسی بنا می‌نهد.

همچنین برای جلوگیری از اطناب مطالب و افزایش بیش از حد حجم کتاب تنها به ارجاع منابع اکتفا شده است و جز در موارد معدودی متن ارجاعات در کتاب آورده نشده است.

از حیث گروه مخاطبین این کتاب نیز باید گفت استفاده فراوان از مبانی فلسفه و عرفان اسلامی در این کار میان‌رشته‌ای، در عین تعالی مطالب بر ثقلت آن افزوده است و لازم

می‌آورد تا مخاطبین محترم با سعه‌ی صدر و حوصله‌ی بیشتر مطالب کتاب را مطالعه نمایند و در صورت مقدور آن را مباحثه کنند. اما در عین حال تلاش شده است تا در حد امکان مطالعه‌ی این کتاب مشروط به آشنایی قبلی با فلسفه و عرفان اسلامی نباشد و خواننده‌ای هم که با مباحث فلسفی و عرفانی آشنایی ندارد بتواند با دقت در مباحث ارائه شده، از این کتاب استفاده نماید و حتی به نحو ضمنی این کتاب مقدمه‌ای برای آشنایی او با برخی قواعد مهم فلسفی و عرفانی باشد. برای تسهیل این امر نیز از متمرکز کردن مبانی فلسفی و عرفانی مورد نیاز در یک فصل جداگانه اجتناب نموده‌ایم و هر قاعده فلسفی و عرفانی را به مناسبت مبحث مدنظر در همان جا ارائه کرده‌ایم و در این ارائه نیز در حد مقدور از ورود به اختلافات فلسفی و عرفانی اجتناب کرده‌ایم. البته مسلماً فهم دقیق مدعیات این کتاب برای کسانی که با مباحث فلسفی و عرفانی آشنایی دارند امکان پذیرتر است و در برخی موارد درک کامل نحوه استفاده ظریفی که از مبانی فلسفه و عرفان اسلامی در حیطه‌ی مباحث جامعه‌شناسی شده است، مشروط به آشنایی قبلی با مباحث فلسفی و عرفانی است. به همین دلیل برای کسانی که مایل هستند با آمادگی و دقت بیشتری به مطالعه و نقد این کتاب بپردازند مطالعه کتاب «درآمدی بر حکمت صدرایی» اثر استاد عبودیت، همچنین کتاب «مبانی و اصول عرفان نظری» اثر استاد یزدان‌پناه و کتاب «جهان‌های اجتماعی» اثر استاد پارسانیا پیشنهاد می‌شود.

در پایان از تقصیرات و قصورات احتمالی در این پژوهش عذر خواهم و اعتراف می‌کنم که حقیقتاً هرگونه مزیتی که در این اثر وجود دارد به فضل الهی بوده است و هر نقص و ایرادی در آن، از بنده حقیر است و امیدوارم تا با نقد منصفانه و عالمانه اندیشمندان حوزه‌های مرتبط با بحث، نواقص این اثر به مرور برطرف گردد و همچنین از تمامی کسانی که در مسیر انجام این پژوهش بنده را به انواع مختلف، یاری فرمودند صمیمانه تشکر می‌نمایم و امیدوارم که نتیجه حاصل شده در خور توجه‌شان قرار گیرد.

در همین راستا به طور ویژه از جناب استاد حجت‌الاسلام رحیقی به عنوان استاد راهنمای پایان‌نامه که بخشی از این پژوهش بوده است تشکر می‌کنم که با مطالعه‌ی دقیق پایان‌نامه، بنده را در انجام اصلاحات کلی و جزئی یاری فرمودند. همچنین از اساتید مشاور

پایان نامه آقای دکتر همایون و آقای دکتر سپهری نیز سپاس گزارم و از دوست گرامی آقای ابراهیم راستیان که با مطالعه‌ی کتاب نکات مفیدی را در تکمیل برخی مطالب به بنده متذکر شدند نیز تشکر می‌کنم. همچنین به طور ویژه از مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام و آقای دکتر مصباح الهدی باقری‌کنی و آقای دکتر سید مجتبی امامی که با حمایت‌های مادی و معنوی، مجال رشد و تکمیل این پژوهش را برای بنده فراهم نمودند صمیمانه متشکرم و از درگاه حق تعالی علو درجات حضرت آیت الله مهدوی کنی رحمته الله رئیس فقید دانشگاه امام صادق علیه السلام همنشینی ایشان با امام راحل و شهداء را مسئلت می‌نمایم.

از پدر و مادر عزیزم و همچنین همسر و پدر و مادر محترمشان نیز که فضایی مساعد را برای بنده مهیا نمودند که بتوانم با فراغ بال به این پژوهش بپردازم صمیمانه تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ابراهیم خانی